

تحلیل اسطوره‌شناختی صفات فراانسانی پادشاهان در تاریخ‌نگاری عصر صفوی

ندا انتشاری نجف‌آبادی^۱
بهزاد کریمی^۲
سامان قاسمی فیروزآبادی^۳

چکیده

تاریخ‌نگاری ایرانی پس از اسلام، حکایت‌گر انتساب برخی صفات و ویژگی‌های فراانسانی به پادشاهان است. این انتساب افزون‌بر بلاغت تاریخ‌نگارانه در ارتباط با فرهنگ جامعه مخاطب نیز قابل بررسی است. در این میان دو عامل تکرارشوندگی و وجود خصایص مشابه در کیهان‌شناسی باستانی ایران، نشان از گونه‌ای پیوستگی فکری دارد. مسئله اصلی مقاله این است که آیا در بازنمایی پادشاهان میان مضامین اسطوره‌شناختی ایرانی و مضامین تاریخ‌نگاری صفوی ارتباطی وجود دارد؟ برای پاسخ به این مسئله ابتدا تبیینی از کیهان‌شناسی اسطوره‌ای ایران و جایگاه پادشاه در آن ارائه شد و سپس با هدف آشکار ساختن مبانی اسطوره‌شناختی گفتمان تاریخ‌نگارانه ایرانی، تاریخ‌نگاری‌های عصر صفوی مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های مقبول و آرمانی پادشاهان در کیهان‌شناسی اسطوره‌ای که در قالب چند مضمون مشخص مانند پیروزی در نبرد، رؤیا، الهامات غیبی، امداد غیبی و انتظام طبیعت از گوهر پادشاه چهره بسته است، با انحلال عناصری از کیهان‌شناسی باستانی مرتبط با پادشاه در کیهان‌شناسی اسلامی، به صورت‌های گوناگون در جامعه و تاریخ‌نگاری صفویه، به‌عنوان آغازگاه تاریخ جدید ایران بازتاب یافته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری ایرانی، تاریخ‌نگاری دوره صفوی، کیهان‌شناسی اسطوره‌ای.

۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی دانشگاه میبد، یزد، ایران. enteshari.ne@gmail.com

۲. استادیار گروه ایران‌شناسی دانشگاه میبد، یزد، ایران (نویسنده مسئول). karimi@meybod.ac.ir

۳. استادیار گروه ایران‌شناسی دانشگاه میبد، یزد، ایران. ghasemi@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۵/۱۷

Mythological analysis of kings' metahuman adjectives in the historiography of the Safavid era

Neda Enteshari Najaf Abadi¹
Behzad Karimi²
Saman Ghasemi Firooz Abadi³

Abstract

Iranian historiography after Islam indicates the attribution of some metahuman characteristics to kings. This attribution could be studied concerning the culture of the target society in addition to historiographical eloquence. Meanwhile, the two factors of repetition and the existence of similar features in Iran's ancient cosmology indicate a kind of intellectual coherence. The main issue of this article is that is there any relationship between kings' representation in Iranian mythological contents and Safavid historiography contents? To answer this issue first, an explanation of the Iranian cosmology and king's position in it was presented then, Safavid historiographies were considered to reveal the mythological foundations of Iranian historiographical discourse. Finding of this research indicates that the acceptable and ideal characteristics of kings in mythological cosmology determined in several specific themes such as victory in battle, dream, occult inspiration, occult relief, and order of nature is disappeared from the king's essence, by the dissolution of elements of the ancient cosmology related to the king in Islamic cosmology has been reflected in various ways in Safavid society and historiography as the beginning of the new history of Iran.

Keywords: Iranian historiography, Safavid historiography, mythological cosmology.

1. M.A of Iranian Studies, University of Meybod, Yazd, Iran. enteshari.ne@gmail.com

2 . Assistant professor, Department of Iranian Studies, Meybod, Yazd, Iran (Corresponding author). karimi@meybod.ac.ir

3 . Assistant professor, Department of Iranian Studies, Meybod, Yazd, Iran. ghasemi@meybod.ac.ir

درآمد

بررسی اجمالی سنت‌های تاریخ‌نگاری در ایران دوره اسلامی به‌ویژه تاریخ‌نگاری دوره صفوی آگاهی‌های فراوانی را پیرامون فرهنگ و جامعه هم‌عصر با این تاریخ‌نگاری‌ها در اختیار ما قرار می‌دهد. از نکات شاخص در این میان، یک الگوی تکرار شونده از ویژگی‌ها، صفات و کرامت‌هایی است که مورخ به حامی خود و در بیشتر مواقع به پادشاهان نسبت می‌دهد. این تکرار شوندگی موجب این پرسش بوده است که آیا می‌توان ارتباط مشخصی میان مضمون‌های اساطیری ایرانی و مضامین تاریخ‌نگاری به‌ویژه در دوره صفویه یافت؟ در این میان مضامینی است که هر کدام از این ویژگی‌ها و صفات را بازتاب می‌دهند. به نظر می‌رسد انتساب این صفات بیش از آن‌که معرف ویژگی‌های شخصی شاه باشد، برگرفته از یک کهن الگوی آرمانی است که شخصیت تاریخی شاه مشروعیت خود را از تکرار یا بازتاب آن الگو کسب می‌کند. این مضامین در یک امر مشترک‌اند و آن فرانسائی بودن آنهاست. ویژگی‌های فرانسائی شاهان می‌تواند امری گوهری باشد، به این معنا که شاه آینده در بدو تولد ذاتی برتر از سایرین دارد و می‌تواند منتج از نیروی فره باشد که در این صورت پس از تعلق فره و نیل به مقام شاهی حاصل می‌شود.

منظور ما از ویژگی‌های فرانسائی در اینجا آن دسته از توانایی‌هایی است که جزو ویژگی‌های معمول آدمیان محسوب نمی‌شوند و انتساب آن به یک فرد جزو خوارق عادت به شمار می‌رود و کار ویژه این انتساب، جداسازی ماهوی یا حتی گوهری فرد متصف از عموم مردم است. این ویژگی‌ها معمولاً حاصل یک نیروی کاملاً قدسی دانسته می‌شوند و دلالت بر ذات فرانسائی و برگزیدگی صاحب صفت دارند. برای مثال این که مطابق تاریخ‌نگاری‌هایی که به دست ما رسیده است، شاه اسماعیل یکم صفوی موفق می‌شود در نوجوانی با یک خرس دست و پنجه نرم کند و آن را از پا درآورد، شاید چندان در حوزه توانایی‌های انسانی غیرممکن نباشد؛ اما امری بعید است و برتری شاه اسماعیل را از هم‌عصران خود می‌نمایاند.

مشابهت‌های چشمگیر در تلقی از صفات و جایگاه پادشاهان در کیهان‌شناسی

اسطوره‌ای ایران و جریان تاریخ‌نگاری صفوی این ایده را پیش می‌گذارد که بلاغت تاریخ‌نگارانه در نسبت دادن صفات فراانسانی به پادشاهان، مختص دوره ایران اسلامی نیست و ریشه در اندیشه‌های فرهنگ باستانی ایران دارد. بر این اساس نویسندگان با توجه به این مقدمات و ملاحظات خواهند کوشید در این جستار بر مبنای روش مطالعه تطبیقی با بررسی مقدماتی کیهان‌شناسی اسطوره‌ای ایران، داده‌های تاریخ‌نگارانه متضمن صفات یاد شده را که در بازه زمانی پادشاهی صفویان به رشته تحریر درآمده است، شناسایی و در پرتو تشابهات و تفاوت‌ها طبقه‌بندی کنند و ریشه‌های اسطوره‌ای آنها را مورد مطالعه قرار دهند. گرچه بررسی نویسندگان نشان از این دارد که اتصاف صفات فراانسانی به پادشاهان بر اساس مبانی اسطوره‌ای امری نسبتاً مداوم در جریان تاریخ‌نگاری ایران عهد اسلامی است، اما این امر در عصر صفویه به کامل‌ترین شکل خودش می‌رسد و در همه مضامین اساطیری ایرانی که وجهی از وجوه پادشاهی را بازتاب داده‌اند، نماینده‌ای از تاریخ‌نگاری صفویه حضور دارد. این رخداد را باید به چند عامل منتسب ساخت. ایران صفوی نسخه‌ای احیاء شده از امپراتوری ایران بود و در عین حال به علل مختلف به سرآغاز تاریخ مدرن یا جدید ایران بدل شد. در این دوره قلمرو ایران با نوعی خودآگاهی پادشاه، مؤسس سلسله به مرزهای تاریخی، جغرافیایی خودش بازگشت که تقریباً منطبق بر ایران عصر ساسانی بود. در واقع ایران بار دیگر در قامت جغرافیا سربرآورد و مسیر ایجاد دولت-ملت مدرن ایران را از همین زمان پاکوب کرد (برای نمونه نک. روملو، ۴۱، ۶۷-۶۴) و تشیع به مثابه حامل ارزش‌ها و فرهنگ ایرانی-اسلامی و به سان هویتی متفاوت از سایر سرزمین‌های اسلامی به مذهب رسمی مملکت تبدیل شد و در تقویت هویت ایرانی مؤثر افتاد (پورگشتال، ۱۰۷۷/۲). مهم‌تر از حیث موضوع این جستار، اندیشه ایرانشهری به جهات مختلف بازتولید و تقویت شد (کمپفر، ۱۴). از همین رو نویسندگان، این دوره تاریخی را از همه نظر شایسته‌ترین دوره برای تحلیل مبانی اسطوره‌ای بازنمایی پادشاه در تاریخ‌نگاری یافته‌اند.

پیشینه پژوهش

پژوهشی خاص در موضوع مورد نظر انجام نشده است. اگرچه ممکن است وجوهی از این موضوع و نه خود موضوع در بخش‌هایی از آثار تحقیقی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته باشد. برای مثال، صادق حیدری‌نیا (۱۳۸۶ش) در کتابی با عنوان *شهریار/ ایرانی: دیباچه‌ای بر نظریه‌ی سیاست در ایران*، مبانی اندیشه سیاسی جایگاه پادشاهی در ایران را به بحث گذاشته است. به گفته مؤلف این پژوهش حاصل بازخوانی بیش از ۴۰ متن کهن از اواخر قرن سوم تا اوایل قرن هفتم است. مؤلف بر آن بوده است نمایی عینی از اندیشه و سیاست را در آئینه اسطوره و تاریخ ایران به تصویر کشد. همچنین محمد رضایی‌راد (۱۳۷۹ش) در کتاب *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدا/یی*، پادشاهی آرمانی را مورد بررسی قرار داده است و سپس آن را از منظر اسطوره، افسانه و تاریخ مطالعه کرده است. زهرا احمدی (۱۳۸۸ش) نیز در کتاب *رؤیا و سیاست در عصر صفوی* گرچه به مضمون رؤیاهای سلطنتی در تاریخ‌نگاری‌ها پرداخته، اما رویکردش در تحلیل این اطلاعات صرفاً تاریخی و نه تاریخ‌نگارانه بوده است و در نهایت، محمدباقر آرام (۱۳۸۶ش) در کتاب *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی* هرچند در بخشی کوتاه تحت عنوان «القای معصومیت شاهان صفوی و ضرورت اطاعت بی‌چون و چرا از آنان» کوشیده است بازنمایی پادشاهان در تاریخ‌نگاری این دوران را بررسی کند، اما رویکردش اصولاً اسطوره‌شناختی نیست. هیچ‌کدام از این آثار نه به ایده اصلی مورد توجه نویسندگان این جستار یعنی مبانی اسطوره‌ای تاریخ‌نگاری ایرانی در ارتباط با پادشاه، نظر داشته‌اند و نه اصولاً به صورت متمرکز از این منظر، به منابع تاریخ‌نگارانه پرداخته‌اند.

اسطوره-کیهان‌شناختی

منظور از اسطوره‌شناسی به عنوان روش این پژوهش، شیوه تحلیلی است که به مبانی ازلی فرهنگ توجه دارد. ازل به معنای زمان بی‌آغاز، نه چیزی پیش از زمان تاریخی و گذرا بلکه چیزی بیرون از آن است. اگر زمان را با گذار آن معنا کنیم، ازل اصلاً از

جنس زمان نیست و اطلاق نام زمان به آن خطای محض است (کاسیرر، ۱۸۱)؛ چرا که اصالت ازل در ناگذر بودن و تغییرناپذیری و سکون آن است.

در رابطه میان اسطوره و تاریخ، اسطوره عامل نخست و تاریخ عامل دوم و تبعی است. اساطیر یک قوم را تاریخ آن قوم معین نمی‌کند بلکه برعکس، اساطیر، تاریخ هر قوم را می‌آفریند. از این بالاتر، نه تنها تاریخ یک قوم را اساطیرش معین می‌کند بلکه اساطیر، سرنوشت یک قوم را رقم می‌زند و از همان آغاز مقصدش را معین می‌کند (کاسیرر، ۴۷). جلال ستاری اسطوره اصلی تاریخ و فرهنگ ایرانی را داستان ضحاک ماردوش می‌داند (ستاری، ۴۷) که بازتاب جهان‌بینی ثنوی ایرانیان و نبرد با گوهر شر است. ثنویت در ایران بسیار مدون‌تر و خودآگاه‌تر از سایر فرهنگ‌هاست. در همه ادیان موجودات شروری که در آفرینش نقشی ضد خدایان ایفا می‌کنند، وجود دارند؛ اما به قول هروه روسو^۱ «اگر در همه ادیان ستیز میان اضداد یافت می‌شود، حقیقت این است که موارد تضاد آغازین در ابتدای جهان میان دو ذات متضاد اصلی، یکی نیک و دیگری بد در تاریخ ادیان نسبتاً نادر است و تحقیقاً در ایران است که چنین بینشی نخستین بار با کمال بصیرت و آگاهی گسترش یافته است» (همان، ۲۸). داریوش شایگان می‌گوید از آغاز فرهنگ ایران تا آخرین دوره بازآفرینی آن، یک صورت ازلی در همه تجلیات فکری و هنری ما متجلی است و آن همان آرکتیپ بهشت است که به فارسی اوستایی بدان «پائیری‌دائزا»^۲ به معنای محل محصور می‌گفتند (شایگان، ۱۳۵). با جمع نظر شایگان و ستاری می‌توان به تصویری کامل‌تر از تاریخ ایران رسید. در تصویر بهشت ایرانی، جهان محصور از نور را می‌بینیم که فضای بیکران تاریک و شرور آن را احاطه کرده است (شهرستانی، ۳۷۵). در حماسه ملی ایران که کامل‌ترین فرم زمینی شده کیهان اسطوره را می‌بینیم، ایران سرزمین نور است که به عنوان اقلیم چهارم در مرکز زمین قرار دارد و توسط انیران احاطه شده‌است و انیران فضای آشوب اهریمنی را بازنمایی

1. Hervé Rousseau
2. pairidaeza

می‌کند (سرکاراتی، ۱۱۲-۷۱). در دوره‌های گسترده‌ای از تاریخ ایران که انسجام اجتماعی قابل توجهی محقق می‌شود، می‌بینیم که گروه خودی مبتنی بر حقانیتی مطلق، هویت می‌یابد و از گروه غیرخودی که مبتنی بر اندیشه باطل، گوهر شر را بازنمایی می‌کند، جدا می‌شود. در این جهان‌بینی قوانین متفاوتی بر کیهان حاکم است که برای فهم ظرائف تاریخ‌نگاری باید در این قوانین دقیق‌تر شد.

پادشاهی در جهان اسطوره‌ای ایرانی یک مقام سیاسی نیست؛ بلکه با برگزاری آیین‌های تاج‌گذاری قداستی به شاه تعلق می‌گیرد که ماهیتاً او را از تمام ابناء جنس او متمایز می‌کند. در اندیشه الیاده نامقدس به معنای عادی و طبیعی نیست. در جهان اسطوره هیچ چیز عادی وجود ندارد. مفهوم نامقدس نه در کنار مفهوم مقدس که در تضاد با آن شکل می‌گیرد. هر پدیده‌ای که با جهان ایزدان ارتباط یابد مقدس است و اگر ارتباط نیابد کفرآمیز و اهریمنی و نامقدس است. مقدس با خدا، وجود و حیات در ارتباط است و نامقدس با اهریمن، خلأ و مرگ. از نظر الیاده مقدس و نامقدس بودن، دو شیوه بودن در جهان است. تقدس چیزی است که به هر عنصری در جهان می‌تواند تعلق یابد و آن را به کلی متفاوت از پیرامون خود کند. یعنی مثلاً اگر یک سنگ مورد پرستش یا احترام یا ترس شدید قرار می‌گیرد این، آن سنگ نیست بلکه تقدسی است که آن را در بر گرفته است و آن را از تمام هم‌نوعانش جدا و متمایز کرده است. این تقدس چیزی نیست جز آن که شیء مورد نظر را با جهان ایزدان مرتبط می‌کند و به آن وجودی ایزدی می‌دهد، وجودی که با آنچه پیش از این بود و با آنچه هم‌نوعانش هستند، تفاوت ماهوی و جوهری دارد (الیاده، ۱۲-۱۶). این قداست گوهری مستقل از شاه و متعلق به او است که می‌تواند از او به سایرین سرایت کند؛ لذا از یک سو هر چیزی یا هرکسی که در ارتباط با او قرار گیرد یا همراه او شود، اهورایی به‌شمار می‌آید و هرکسی یا هرچیزی که در تقابل با او قرار گیرد، ضد خدا، اهریمنی و شرّ محسوب می‌شود. این نیرو همچنین می‌تواند با سرایت به سایرین باعث شفای بیماران، سرسبزی درختان، آمدن باران یا هر شگفتی دیگری شود. در ایران باستان این نیرو را فره می‌نامند.

تحلیل اسطوره‌شناختی مضامین تاریخ‌نگارانه

نویسندگان با در نظر داشت مبانی اسطوره‌ای تاریخ‌نگاری ایرانی، چونان یک ژرف‌ساخت، بازنمایی پادشاه را در منابع تاریخ‌نگارانه عصر صفوی پی گرفته و به مضامینی کلان دست یافته‌اند. به دیگر سخن، تداوم و تکرار نقش ماورایی و اساطیری پادشاه در تاریخ‌نگاری ایرانی و در این‌جا صفوی، حسب چارچوبی مضمون‌محور امکان می‌یافت. این مضامین کلی در اغلب موارد بر حسب تفاوت‌ها در بازنمایی صفات فراانسانی پادشاه خود به خرده‌مضامین دیگری قابل تقسیم هستند. پیروزی در نبرد، رؤیا، الهامات غیبی، امداد غیبی و انتظام طبیعت از گوهر پادشاه صورت کلی مضامینی است که در بررسی و تحلیل هر کدام کوشیده شده‌است ابتدا ارجاعات باستانی-اساطیری و سپس مصادیق صفوی تاریخ‌نگارانه‌شان پیش‌گذاشته شود.

۱. پیروزی در نبرد

برای فهم اهمیت اسطوره‌ای پیروزی پادشاه در جنگ باید نقش فره و تأثیر آن در کامروایی پادشاه را در نظر آوریم. از یک سو داشتن فره به معنای برگزیدگی و حقانیت شاه است؛ چرا که «فقط در شاهان خوب و برحق ایرانی، آنهایی که به خواست اهورامزدا شاه شده‌اند، جایگزین می‌شود» (آموزگار، «فره این نیروی جادویی و آسمانی»، ۳۴) و نهایت پاکی پادشاه را می‌رساند، چنانکه در شاهنامه درباره تعلق فره به تهمورث چنین آمده است:

چون آن شاه پالوده گشت از بدی بتابید از او فره‌ی ایزدی

(فردوسی، ۱۱)

از سوی دیگر تمام کارهای بزرگ به‌ویژه غلبه بر دشمنان و اهریمنان به نیروی فره انجام می‌گیرد. زامیادیشست داستان ورجکاری‌های شاهان فرهمند ایران‌زمین است که به نیروی فره بر دشمنان خود و دشمنان راستی چیره می‌شوند. در کارنامه اردشیر بابکان نیز پیروزی اردشیر بر اردوان را به دلیل داشتن فره کیانی می‌داند: «از آن چون فره کیان با

اردشیر بود، اردشیر پیروزی و ندید؛ و ش اردوان را کشت؛ و همگی هیر و خواسته بدست آمد» (زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، ۱۸۴). ابراهیم پورداود در تعریف فرّ می‌گوید: «فرّ فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد از همگان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد، برازنده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد» (یشت‌ها، ۳۱۴/۲-۳۱۵). به همین سبب پیروزی شاه بر دشمنان نشان فرهمندی او و به تبع آن مبین حقانیت او است. البته در دوران باستان، چنان که در بند ۵۷ ز/میادیشست آمده است، فرّ به ایران و ایرانیان تعلق دارد (یشت‌ها، ۳۴۲/۲). در بندهای ۱ و ۲/شتادیشست اهورامزدا به سپتمان زرتشت می‌گوید که فرّ ایرانی را من آفریدم که ثروت و خرد بخشد و آز و دشمن را درهم شکند و اهریمن پُرگزند و خشم سلاح خونین آزنده و بوشاسب^۱ خواب‌آلود و سرمای درهم فسرده و دیو اپوش^۲ و ممالک غیرایرانی را شکست دهد (یشت‌ها، ۲۰۴/۲-۲۰۵).

در ژرف‌لایه اساطیری تاریخ‌نگاری عصر صفوی در بحث از رویارویی ایران و انیران، نشانه‌هایی از نمادشناسی ایران باستان یافت می‌شود. در این نمادشناسی جدید مفهومی برساخته از همان الگوی فرّ ایرانی است، دیده می‌شود؛ با این تفاوت که به جای ایران، به ائمه شیعه نسبت می‌یابد.

حبیب‌السیر، از منابع متقدم عصر صفوی قدرت فرانسائی شاه اسماعیل یکم را این‌گونه توصیف می‌کند: «به قوّت باطن همایون شمشیر ذوالفقار آثار از نیام انتقام برکشیدند و به حمله صف‌شکاف و صدمه صرامت انصاف زلزله در عرصه کون و مکان انداخته، غایت قدرت دست ولایت، ظاهر گردانید» (خواندمیر، ۴/۵۵۸). در تاریخ عالم‌رای عباسی که از قلم مورخ و منشی مشهور عصر شاه عباس یکم تراویده است،

۱. دیو تنبلی.

۲. دیو خشکسالی.

قدرت شاه اسماعیل یکم در نبرد با سپاهیان سلطان سلیم عثمانی ناشی از زور بازوی «حیدری» دانسته شده است (ترکمان، ۷۱/۱). خلاصه/تواریخ، از منابع مهم تاریخ نگارانه این دوران نیز از دلاوری های این پادشاه یاد کرده و او را «پادشاه فریدون فر» و شمشیر او را «تیغ ذوالفقار آثار» می داند (منشی قمی، ۷۲/۱).

۲. رؤیا

گاه در متون تاریخی رؤیا منشأ اتخاذ تصمیمات مهمی می شود به گونه ای که تمام شواهد و مستندات جهان بیداری را تحت الشعاع قرار می دهد (برای نمونه های متعددی از رؤیاهای عصر صفوی که به روشی تاریخی و با رویکرد توصیفی بررسی شده است نک. احمدی، سراسر متن). باید دانست که در اندیشه اسطوره ای، رؤیا درست مانند بیداری واقعی است (لوی برول، ۱۱۴). مثلاً اگر فرد در عالم خواب یا بیداری با فردی قدیس ملاقات کند، این دو واقعه به یک میزان واقعی است. ملاقات شاه با ائمه و کسب راهنمایی یا فیض از او به هیچ وجه وهمی قلمداد نمی شود و تمام آنچه در خواب دریافت شده است، واقعی دانسته می شود.

رؤیاهایی که پیام هایی از آینده ای دور یا نزدیک در بر دارند و یا رازی را آشکار می کنند اغلب توسط افراد خاصی دیده می شوند. «به گفته اوپنهایم، در سراسر خاور نزدیک عهد باستان، این اعتقاد بود که خواب های پیام اور، ملکوتی اند. بینندگان خواب های پیام اور مردان بودند- شاهان، کاهنان و قهرمانان» (کیا، ۴۵). به گفته فردوسی رؤیاهای حقیقی را نباید بیهوده شمرد و این رؤیاها تنها توسط کسانی دیده می شوند که دارای روانی پاک هستند (فردوسی، ۱۰۶۲). پس ارجاع تصمیمات شاه به رؤیا نه تنها اصالت تصمیم را افزون می کند، بلکه نشان از پاکی شاه و برگزیدگی اوست.

الف) رؤیاهای هدایتگر و فرمان دهنده

در این گونه رؤیاها پادشاه در گرفتن تصمیمات مهم یاری شده و یا در مواردی او را به انجام کاری فرمان می دهند. در روایت های قبل از اسلام و متون پهلوی، سروش که

یکی از مهم‌ترین ایزدان اوستایی بود، در رؤیای فرد ظاهر شده و او را راهنمایی می‌کند. پس از اسلام این نقش توسط پیامبرانی مانند حضرت محمد ﷺ، خضر و یا امامان معصوم علیهم‌السلام اجرا می‌شود. نمونه‌ای از این نوع رؤیا را می‌توان در شاهنامه در سرانجام پادشاهی کی خسرو دید. زمانی که کی خسرو پس از شصت سال پادشاهی از سلطنت خسته شده‌است و نگران عاقبت خویش می‌شود که مبادا همچون جم و کیکاوس هوا و هوس بر او غلبه کند؛ پس از نیایش‌های بسیار در رؤیایی سروش بر او ظاهر شده و به او فرمان می‌دهد که گنج‌های خود را ببخشاید و جانشینی شایسته برای خود برگزیند (فردوسی، ۶۰۷-۶۰۳).

در تداوم سرریز همین مضمون اساطیری به تاریخ‌نگاری، مرز خیال و واقعیت محو و عزم شاه اسماعیل یکم صفوی برای جهان‌گیری نیز متعاقب دیدن یک خواب جزم می‌شود؛ روایت آن مضمون را منشی قزوینی در جواهرالانخبار و منشی قمی در خلاصه‌التواریخ به دست داده‌اند. مطابق این روایت، قبل از بر تخت نشستن او و پس از مدت زمانی که از بیم دشمنان در گیلان نزد کارکیا حاکم آن دیار به سر می‌برد، به قصد جهانگیری عزم خروج از گیلان می‌کند، اما کارکیا او را از این کار منع می‌نماید؛ پس از مدتی اسماعیل رؤیایی می‌بیند که در آن به کتابت قرآن پرداخته است «بعد از آن که بیدار شد آغاز نوشتن کرد، چون به اتمام رسید از گیلان به عزم جهانگیری بیرون رفت و مصحف را بر سر قبر امام علی بن ابی‌طالب فرستاد» (منشی قزوینی، ۱۱۲؛ منشی قمی، ۴۸/۱).

ب) رؤیاهای بشارت‌دهنده

این نوع رؤیاها گاهی نشانه به وجود آمدن شهریاری بزرگ و سرآغاز سلسله‌ای قدرتمند و پایدار است (کیا، ۱۹۵). رؤیای بابک، جد مادری اردشیر و والی فارس از این دست است. زمانی که ساسان شبانی بابک را عهده‌دار بود و بابک هنوز از نژاد کیانی وی آگاهی نداشت، در رؤیاهایی که در سه شب می‌بیند از این واقعیت آگاه می‌شود. شب اول می‌بیند که خورشید از سر ساسان تابیده و جهان از آن سراسر روشنی

می‌گیرد. شبی دیگر می‌بیند که ساسان بر پشت فیلی آراسته و سپید نشسته و همه مردم پیرامون او را گرفته و بر او نماز برده و ستایشش می‌کنند و سه دیگر شب، آذر فرنبغ و آذرگشسب و آذربرزین مهر، هر سه به خانه ساسان درخشیده و همه‌جا را روشنایی فرا می‌گیرد. خواب‌گزاران این‌گونه تعبیر می‌کنند که ساسان یا از فرزندان او کسی به پادشاهی جهان خواهد رسید، پس بابک دختر خویش را به همسری ساسان درآورده و از آن پیوند اردشیر زاده می‌شود و اردشیر سلسله پردوام ساسانی را بنیان می‌نهد (زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، ۱۷۸). بر همین اساس وقتی که به نقل از جوهر/الخبار شاه تهماسب یکم شبی در خواب می‌بیند که ماهی در وسط آسمان در نهایت نور و زیبایی و دو ماه یکی از جانب مغرب و دیگری از سمت مشرق در حرکت است. وقتی ماه مشرق نزدیک به ماه میانی می‌شود مانند شهابی می‌ریزد و ماهی که از طرف مغرب در حرکت بوده ناگهان بی‌نور می‌گردد. در این هنگام به خاطر پادشاه می‌رسد که ماه مشرق والی ماوراءالنهر و ماه مغرب والی روم است که هر دو زبون او می‌شوند و ماه میانی، خود پادشاه بوده‌است که روز به روز بر دولتش افزوده می‌شود (منشی قزوینی، ۲۰۷).

ج) رؤیاهای پیشگویانه مرگ

یکی دیگر از انواع رؤیاها که در متون و منابع تاریخی از دیرباز تا حال روایت شده، رؤیاهای پیشگویانه مربوط به مرگ است که گاه با امر خطیر جانشینی نیز ارتباط دارد. در اواخر بهمن‌نامه از رؤیای شاه بهمن در نود و شش سالگی ذکر شده‌است که در آن رؤیا ابری سیاه بر او آتش می‌بارد؛ جاماسب فرزانه چنین تعبیر می‌کند که جانوری درنده در سه سال آینده او را هلاک خواهد کرد. پس به او توصیه می‌کند که تخت پادشاهی خود را به همای سپرده و خود از پادشاهی کناره‌گیری کند (ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر، ۵۹۲-۵۹۱). خلاصه/التواریخ نیز به همین سیاق، از رؤیای شاه تهماسب خبر می‌دهد که در آن از مرگ برادرش، سام میرزا و دست نیافتن او به سطنت آگاه می‌شود.

«امشب یکی از ائمه را دیدم که سام‌میرزا همراه او بود نزد من آورده به من می‌گوید که دل خود با او صاف کن که پیش از تو فوت می‌شود و نوبت سلطنت به او نمی‌رسد» (منشی قمی، ۵۵۲).

۳. الهامات غیبی

در جهان اسطوره‌ها راه دریافت آگاهی‌های غیبی تنها در خواب و به صورت رؤیا نیست، بلکه افراد برگزیده مانند پادشاهان در بیداری نیز می‌توانند آن را کسب کنند. این آگاهی به صورت الهام بر این افراد وارد می‌شود. در معنای «الهام» چنین آمده است: «در دل افکندن، افکندن خدا در دل کسی امری را که وی را به فعل یا ترک چیزی وادارد» (دهخدا، ذیل «الهام»). در کتاب *نقد و بررسی نظریه‌های وحی از وحی الهامی سخن به میان آمده و آن این‌گونه تعریف شده است: «وحی الهامی، تفهیمی پنهانی و سریع است که از سوی نوعی غیب بر قلب انسان می‌شود» (باقری اصل، ۱۱). «انسان اسطوره‌باور در درستی و صدق این نوع ادراک عرفانی که او در آن مشارکتی ندارد، نه تنها تردید نمی‌کند، بلکه برعکس در آن همانند ادراک در رؤیا، ارتباط با ارواح و قدرت‌های نامرئی را می‌بیند که گران‌بها تر و مهم‌تر و با معناترند تا ادراک معمولی» (لوی برول، ۱۲۳).*

با توجه به ادراک اسطوره‌ای از الهام و حسب داده‌های بدست آمده از متون تاریخ‌نگارانه، الهامات غیبی وارد شده به پادشاهان را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

الف) الهامات هدایتگر و فرمان‌دهنده

ارتباط پادشاهان با عالم غیب و دریافت آگاهی از کیهانی دیگر در طول تاریخ مورد توجه و باور بوده است. در این نوع از الهامات تمامی اعمال و تصمیماتی که پادشاه می‌گیرد از عالم غیب بر ضمیر پادشاه افکنده می‌شود و در بعضی مواقع به او در اجرای عملی فرمانی داده می‌شود.

در داستان کیومرث در *شاهنامه* روایت شده است که پس از مرگ سیامک توسط اهریمن، زمانی که کیومرث یک سال در سوگواری پسرش به سر می‌برد سروش از

جانب کردگار به او پیام می دهد که سوگواری را تمام کرده و سپاهی گردآورد و به نبرد با اهریمن پردازد.

دروود آوردش خجسته سروش کزین پیش مخروش و بازآر هوش
سپه ساز و برکش بفرمان من برآور یکی گرد از آن انجمن
از آن بدکنش دیو روی زمین پرداز و پردخته کن دل ز کین
(فردوسی، ۸)

در تاریخ عالم/رای عباسی ذکر شده است که شاه عباس یکم زمانی که قصد حمله به خراسان را دارد از همراهی شاهزاده خردسال محمدباقر میرزا در این سفر جلوگیری می کند و او را راهی اصفهان می نماید؛ اسکندربیک دلیل آن را این گونه آورده است که: «چون حضرت اعلی شاهی ظل اللهی امری عظیم و کاری بزرگ پیشنهاد همت والا ساخته، قدم توکل در وادی مخاطرات عظیمه نهاده بودند رأی جهان را به مصلحت های نهانی که در عرصه ضمیر پادشاهان و برگزیدگان درگاه الهی جلوه ظهور دارد و دیگران را از آن خبری نیست اقتضای آن فرمود که در سفر شهزاده... همراه نبرده از معارک خطرناک برکنار باشد» (ترکمان، ۹۰۹/۲). در این اثر تاریخ نگارانه سترگ، چونان شمایل تاریخ نگاری سلطانی صفوی، به کرات تصمیماتی که توسط پادشاه گرفته می شود حاصل الهامات غیبی دانسته شده است (برای نمونه، همان، ۸۵۶، ۹۱۳، ۹۶۰، ۱۰۲۹).

ب) بشارت پیروزی در جنگ

بشارت پیروزی در جنگ و غلبه بر دشمن نه تنها از طریق رؤیا بلکه در بیشتر موارد در بیداری و به صورت الهام به پادشاهان داده شده است.

در تاریخ عالم/رای عباسی روایت شده است زمانی که شاه عباس یکم در فکر یورش به شیروان افتاد، هیچ یک از اعیان دولت رفتن به آن سو را مصلحت نمی دانستند، زیرا سپاه پادشاه در آذربایجان به دلیل کمبود آذوقه و خستگی از لشکرکشی های دیگر ضعیف شده و مصلحت در آن می دیدند که به عراق بازگشته و به سامان دهی لشکر

برای مقابله با روم پردازند، اما پادشاه با توجه به الهام غیبی که به او رسیده و در آن بشارت پیروزی به او داده شده بود تصمیم می‌گیرد که به آن‌سو لشکرکشی کند (ترکمان، ۱۱۹۳/۲).

در این گزارش دو نکته نهفته است: اول این که آگاهی عموم مردم مبتنی بر شواهد است و آگاهی شاه منبعی متفاوت دارد. علم شاه کسب نمی‌شود، همچون موهبتی به او عطا می‌شود. در این رویکرد علم گوهری مستقل از عالم دارد، نوری است که در دل او جای می‌گیرد و به واسطه این نور شاه می‌داند بدون این که از او سؤال شود که از کجا می‌داند. دوم این که در رویکرد امروز پیروزی چیزی نیست که به کسی داده شود، وضعیتی است که پس از نبرد آشکار می‌شود؛ اما در اندیشه اسطوره‌ای پیروزی گوهری است که پیش از آغاز نبرد به یکی از طرفین داده شده‌است. در واقع شاه عباس پیش از ورود به نبرد پیروزی را در دست دارد. این پیروزی تابع اوضاع لشکر نیست، گوهری مستقل است که به شاه عباس اعطا شده‌است.

ج) آگاهی از ضمیر دیگران

یکی از نمودهای آگاهی پادشاه از غیب این است که بدون این که افراد را از پیش بشناسد در دیدار نخست از ذات و صفات و میزان لیاقت ایشان آگاه بوده یا اگر نیتی در دل و ذهن آنها می‌گذرد از آن اطلاع می‌یابد. به این توانایی شاه «فراست» می‌گویند. در شاهنامه کی خسرو یکی از پادشاهانی است که از این نیرو برخوردار است. زمانی که او به همراه گیو، بهزاد اسب سیاوش را می‌یابند، کی خسرو بر آن سوار شده و اسب و سوار به ناگاه مانند باد از دید گیو ناپدید می‌گردند، گیو اندوهناک گشته و گمان می‌کند که این کار اهریمن بوده و تمام تلاش‌ها و سختی‌هایش در یافتن کی خسرو بی‌نتیجه بوده‌است؛ اما کی خسرو که دارای فرّ ایزدی و برز کیانی است از اندیشه‌ای که در ضمیر او می‌گذرد آگاه گشته و به نزد گیو بازگشته و با او در این مورد سخن می‌گوید (فردوسی، ۲۸۹).

در تاریخ عباسی نوشته ملاجلال، منجم مشهور عصر شاه عباس یکم روایتی آمده است که همین خصیصه فراست شاه صفوی را می‌نمایاند. زمانی که شاه عباس به خدمت در آستانه امام هشتم بود «در آن هنگام خواجه ابراهیم خلیل، وزیر یزد شمععی از خود روشن کرده در شمعدان آستانه نهاده بود به جهت تبرک ته شمع، از قضا آن روز نواب کلب آستان علی در آستانه به خدمت مشغول شدند و به دست شیخ بهاءالدین محمد می‌دادند و دست به دست بیرون می‌بردند، خواجه ابراهیم خلیل گفت چه کنم که شمع ما رفت... چون نوبت این شمعدان رسید نواب کلب آستان علی به دست مبارک خود برداشته به خواجه ابراهیم خلیل گفت مال تو است بگیر و شمعدان را خالی بیرون بردند حقا که کرامت بزرگست» (منجم یزدی، ۳۲۶).

د) الهامات هشدار دهنده

پیامی که در این نوع الهام از غیب به پادشاه می‌رسد، او را نسبت به وقوع حادثه‌ای آگاه می‌سازد. این هشدارها نوعی پیشگویی بوده که پادشاه نمی‌تواند در آن تصرفی داشته باشد و از آن جلوگیری کند.

یکی از الهامات کهن که در زمینه اساطیری‌اش باید به ارزیابی آن نشست، الهامی است که توسط سروش داده می‌شود و نمونه آن را می‌توان در داستان کیومرث مشاهده کرد. پس از تدارک سپاه توسط اهریمن جهت جنگ با کیومرث و گرفتن تخت پادشاهی، سروش بر سیامک ظاهر شده و او را از این واقعه آگاه کرده و به او هشدار می‌دهد.

یکایک پیامد خجسته سروش	بسان پری پلنگینه پوش
بگفتش ورا زین سخن دربدر	که دشمن چه سازد همی با پدر

(فردوسی، ۸)

الهام مشعر به مرگ قریب الوقوع شاه تهماسب را که در تاریخ عباسی روایتی از آن به دست داده شده است، مثالی از همین نوع از الهامات هشداردهنده است که در گونه تاریخ‌نویسی عهد صفوی مجال بروز می‌یابد و صفتی خارق‌العاده از پادشاه وقت را به

نمایش می‌گذارد. «چون بر ضمیر انور شاه جمجاه معدلت گستر که به مثابه جام جهان‌نما پوشیده‌های اشیاء در او مصور بود ظاهر می‌نمود که در این زودی سرودی به گوش هوش خواهد رسید که بیت:

قدم به عالم بالا نه از بسیط زمین
که بهر شاه شد آراسته بهشت برین
لاجرم در این سنوات در اکتساب مزید حسنت، کوشش فرموده غایت نوازش و بخشایش نسبت به حضرات سادات و علما و مشایخ و فقها بیشتر از پیشتر می‌فرمود» (منجم یزدی، ۷۶).

۴. امداد غیبی

تصاویری که در ذهن انسان اسطوره‌باور بازنمایی می‌شوند با بعضی امیدها و ترس‌ها همراه است، زیرا او معتقد به نیروها و تأثیرات و اعمالی است که هر چند آنها را از طریق حواس درک نمی‌کند، اما بر وجودشان ایمان دارد (لوی‌برول، ۹۲). در ذهنیت اسطوره‌ای همه پدیده‌ها دارای آگاهی بوده و هیچ اتفاقی تصادفی تلقی نمی‌شود. به گفته کاسیرر «از نظر اسطوره همه نیروهای طبیعت چیزی جز بیان اراده شیطان یا خدا نیستند. این اصل، منبع نوری است که به کل واقعیت روشنی می‌بخشد و خارج از حوزه این اصل، یعنی تعلق گرفتن اراده خدا یا شیطان بر وقوع رویدادی، هیچ امکانی برای فهم جهان وجود ندارد» (کاسیرر، ۱۰۶).

امدادهای غیبی به منزله نیروهای یاریگر پادشاهان به صورت‌های گوناگون در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی و از جمله در تاریخ‌نگاری صفویه، خط اساطیری خصایص فرانسائی پادشاه را امتداد بخشیده‌اند که در ادامه به انواع و اقسام آن اشارت می‌رود.

الف) ظهور امداد غیبی در قالب نیروهای طبیعت

یکی از جلوه‌های ظهور امدادهای غیبی در قالب نیروهای طبیعی نمایان می‌شود. وزیدن باد به عنوان یاور و حامی پادشاه در جنگ یکی از این موارد است. در فروردین یشت از فروهرهایی یاد شده‌است که به همراه باد پیروزمند به یاری

لشکری می‌روند که دارای خلوص عقیده و صفای ایمان باشند «هر یک از دو طرف جنگجو که نخست به آنان با خلوص عقیده و صفای ایمان نماز آورد به همان طرف فروهرهای توانای مقدسین با همراهی مهر و رشن و داموئیش اُپمن و با همراهی باد پیروزمند روی آورند» (یشت‌ها، ۷۰/۲). در شاهنامه در داستان کی خسرو نیز می‌بینیم که در فتح گنگ افراسیاب که کار بر ایرانیان سخت می‌شود، بادی وزیدن می‌گیرد و سپاه افراسیاب را در هم می‌کوبد (فردوسی، ۵۶۳).

به‌شکلی حیرت‌برانگیز شاهد تداوم این مضمون اسطوره‌ای در تاریخ‌نگاری صفوی هستیم آنجا که افوخته‌ای نطنزی، مؤلف *تقاوه‌الآثار* از امداد شاهزاده حمزه‌میرزا توسط بادی خبر می‌دهد؛ در جنگی که بین او و برادرش تهماسب‌میرزا به وقوع پیوست. زمانی که سپاه حمزه‌میرزا رو به شکست بود و بادی با غبار بسیار به سمت سپاه او می‌وزید او خود به دشمن حمله کرده و در همین حین «از غرایب وقایع آنکه بادی که تا غایت متوجه معسکر نصرت اثر و باعث غلبه معاندان حیلست گستر بود، به یک‌بار برگشته ما صدق آیه صرصر عاتیه سخرها علیهم به ظهور رسید و...» به توسط این امداد، لشکر شاهزاده پیروز می‌شود (افوخته‌ای، ۱۸۷). همین روایت در *تاریخ عالم‌رای عباسی* تقریباً با همین جزئیات آمده است (ترکمان، ۱/ ۵۲۶).

ب) امداد پادشاه با نیایش

یکی از جلوه‌های امداد غیبی، طلب پیروزی و قدرت از سوی پادشاه برای شکست دشمنان نیرومند است. به گفته آموزگار نیایش مجموعه اعمالی همچون تکرار کلمات یا اجرای اعمال آیینی است که هدف آن به حرکت درآوردن نیروهای فراطبیعی در راستای فریادرسی و سودرسانی به انسان است. او زمانی که درمانده می‌شود قوای فراسویی در نظرش تواناتر شده پس به نیایش می‌پردازد. این انسان با کلام‌های تضرع‌آمیز همراه با عجز و لابه و یا سخنانی آهنگین در قالب سرودها و مزامیر درماندگی‌هایش را به زبان می‌آورد و تمامی این اعمال به نیروی جادویی تبدیل شده که

به او احساس آرامش و قدرت می‌دهد (آموزگار، زبان، فرهنگ، اسطوره، ۲۲۱-۲۱۹). در *آبان* یشت که در ستایش ایزد آب، آناهیتا است از پادشاهانی همچون هوشنگ، جمشید، فریدون و کیکاوس نام برده می‌شود که چندین اسب و گاو و گوسفند را برای این ایزد قربانی کرده و از او درخواست کامیابی و تسلط بر همه جادوان، پریان و دیوان داشته و این ایزد آنان را کامروا می‌سازد (یشت‌ها، ۲۵۳/۱-۲۴۳). افوشته‌ای نطنزی در روایت مقابله شاه تهماسب یکم صفوی با سپاهیان اوزبک، همین نوع از امداد الهی را صورت‌بندی کرده است. لشکر پادشاه به دلیل تعداد اندک شکست خورده و اردوی او غارت می‌شود و شاه تهماسب و یارانش از معرکه فرار می‌کنند. او بر پشته‌ای رفته و رو به جانب مشهد کرده و با زاری و التماس از امام رضا علیه السلام درخواست مدد می‌کند. «بعد از زمانی دیر که آثار اجابت و شجاعت و شفاعت به ظهور رسید سر از زمین برداشته به حاضران گفت که نوعی کنید که سپاه پراکنده ما مجتمع گردند که حضرت امام رضا سلطنت به ما داد». سپس در همان شب به لشکر دشمن حمله کرده و آنها را شکست می‌دهد. مورخ از حمایت و یاری ائمه علیهم السلام در این نبرد یاد کرده و می‌نویسد: «شاه دین‌پناه به توفیق و تأیید رب العالمین و معاونت و مظاهرت ائمه معصومین، خاطر عاطر از آن گروه فارغ ساخته...» (افوشته‌ای، ۱۳).

ج) جنود غیبی

در کیهان اسطوره مرزی جداکننده میان عالم ماده و عالم غیب وجود ندارد و تمام آنچه در این عالم شهادت رخ می‌دهد متأثر از کارگزاری موجودات غیبی است. این کارگزاری نه تنها مورد باور است و واقعی دانسته می‌شود که بسیار هم مؤثر است و هیچ پدیده مادی توان مقابله با آن را ندارد. در *شاهنامه* زمانی که فریدون به نبرد ضحاک جادو می‌رود، در راه فرشته‌ای را دیدار می‌کند که به او افسون می‌آموزد تا به نیروی آن بتواند جادوی ضحاک را باطل کند (فردوسی، تصحیح خالقی، ۷۲). در فرهنگ ایرانی سحری که منشأ اهورایی دارد افسون خوانده می‌شود و سحری که منشأ

اهریمنی دارد جادو نام دارد. در واقع غلبه بر سحر تاریک یا جادو فقط با استعانت از سحر روشن یا افسون میسر است. جنود غیبی نیز از همین دست هستند. مهمترین این سپاهیان مینوی در ایران باستان فروهرها هستند که نقشی به سزا در نتیجه نبردهای زمینی و حتی نبرد میان اهورامزدا و اهریمن ایفا می کنند.

جنود غیبی به ویژه در زمینه نظامی و نبردها عنصری مهم در تاریخ نگاری های صفوی است. برای نمونه، *تاریخ عالم/رای عباسی* روایتگر امداد جنود غیبی به شاه تهماسب است. بر طبق این روایت، سلطان سلیمان عثمانی چهار مرتبه با سپاهی بزرگ به ایران لشکرکشی کرد و هر مرتبه شاه تهماسب به مدد جنود غیبی به دفع فتنه او پرداخته است، «از جنود غیبی و عوطف لاریبی مدد یافته و به متانت رأی صایب و تدبیر کامل دفع فتنه او می فرمودند» (ترکمان، ۸۳/۱). باز در جایی دیگر از همین اثر از امداد شاه عباس یکم در جنگی که بین قزلباش و مخالفان آنها قبل از ورود به بغداد رخ داد، سخن رفته است و این که «درین یورش خیرمآل هر تدبیری که حضرت اعلی در دفع حادثه و حصول مطلب اندیشیدند موافق تقدیر افتاد و هر تیری که از کمان اندیشه بیرون جست بر هدف مراد رسید، کارگر آمد. علامات فتح و فیروزی به امداد جنود غیبی به ظهور می پیوست و از مخالفان آسیبی به قزلباش نمی رسید، سرانجام بر دشمنان غلبه یافته و پیروز می شوند» (همان، ۱۷۴۲/۳).

د) مصون ماندن از خطر

از دیگر شیوه هایی که پادشاه توسط امداد غیبی یاری می گردد در امان ماندن او از بلاها و آسیب هاست. همان گونه که گفته شد پادشاه به عنوان نماینده خدا بر زمین توسط نیروهای اهورایی محافظت می شود.

در *کارنامه اردشیر بابکان* از نجات جان اردشیر توسط فره کیان در عبور از گذری سخت روایت شده است. پس از اینکه اردشیر از تصاحب تخت خود در پارس توسط مهرک نوشزادان آگاه می شود، تصمیم به ترک کارزار با سپاه کرم هفتواد گرفته و از

محاصره دست می‌کشد، اما سپاه کرم از پی او رفته و بر گذرگاهی تنگ می‌رسند که عبور از آن بسیار دشوار است، اردشیر با کمک فرّ از آن عبور کرده و به کنار دریا می‌رود. «ایدون گویند که فرّه کیان که به دور بود، اندر پیش اردشیر ایستاد و اندک اندک همی رفت تا اردشیر از آنجای دوش - گذر، از دست دشمنان و گزندها بیرون آورده، ...» (زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، ۲۱۴).

چندین روایت تاریخ عالم/رای عباسی به مضمون نجات جان پادشاه از سوی نیروهای غیبی اشاره دارد. گویی مورخان صفوی حسب دستورکارهای تاریخ‌نگارانه هرگونه امداد یا نجات شاه را می‌بایست در چارچوب‌های کهن اساطیری تفسیر می‌کردند و فهم چنین حوادثی در ارتباط با پادشاه خارج از این زمینه قابل فهم نمی‌بود. در روایتی آمده است که در هنگام عید اضحی شاه عباس جشنی برپا کرده و دستور به ساختن ایوانی کنار دیوانخانه می‌دهد؛ پس از اتمام کار و قبل از شروع جشن و ورود پادشاه، زمانی که تمامی امرا و بزرگان دولت در آن مکان جمع شده بودند ایوان فرو ریخته و تعداد کثیری از افراد زیر گل و چوب ماندند. مورخ ذکر می‌کند که از یکی از مقربان دربار شنیده است که وقت بیرون آمدن پادشاه خوابی بر او غلبه کرده و بی‌اختیار به خواب می‌رود و هنوز در خواب بوده که این سانحه اتفاق می‌افتد و دلیل تأخیر در بیرون آمدن او را آن خواب عنوان می‌کند که «به نیروی بخت بیدار بر آن حضرت غلبه کرد و حفظ الهی نگهبانی کرده پیش از آنکه حضرت اعلی به ایوان رفته بر سریر دولت قرار گیرند این صورت روی نمود. آری آن را که حفظ الهی نگهبان است از حوادث روزگار چه ضرر و آنجا که لطف ایزدبست ثوابت و سیار را چه اثر» (ترکمان، ۱۲۰۹/۲).

هـ) گذر از آب

یکی دیگر از امدادهای غیبی گذر پادشاه از آب است که می‌توان نمونه‌هایی از آن را در میان شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی مشاهده کرد. در آبان یشت از یکی از افراد

خاندان نوذر به نام ویستَور یاد شده است که در کنار آب ویتنگوهیتی برای آناهیتا فدیه آورده و از او درخواست می‌کند که یک گذرگاه خشک از بالای رود برای وی مهیا سازد. این ایزد درخواست او را پذیرفته و جهت عبور او قسمتی را در آب خشک می‌کند «یک رشته از آب را از جریان بازداشت، رشته‌های دیگر را به حال خود در جریان گذاشت، این چنین او یک گذر خشک از بالای ویتنگوهیتی نیک مهیا ساخت» (یشت‌ها، ۱/ ۲۶۷).

در اساطیر ایرانی همه فرهمندان به سادگی از آب گذر کرده و آب نمادی اساسی از حمایت ایزدی قهرمانان ایرانی (رستگار فسایی، ۱۲۵) و از نشانه‌های مهم فرهنگی است. فریدون با گذار از اروند و کی خسرو با گذار از جیحون گوهر شاهی و فرهنگی خود را به اثبات می‌رسانند. در شاهنامه زمانی که کی خسرو به جیحون می‌رسد، گیو به او می‌گوید:

بدو گفت گیو ار تو کیخسروی	نبینی ازین آب جز نیکوی
فریدون که بگذاشت اروند رود	فرستاد تخت مهی را درود
جهانی شد او را سراسر رهی	که با روشنی بود و با فرهی
چه اندیشی ار شاه ایران توی	سر نامداران و شیران توی
به بد آب را کی بود بر تو راه	که با فر و برزی و زیبای گاه

(فردوسی، ۲۹۵)

مضمون عبور از آب یکی از مضامین مهم تاریخ‌نگارانه در ایران دوره اسلامی است. به همین سیاق، دور از انتظار نیست این مضمون اسطوره‌ای که گویی یکی از نشانه‌های مشروعیت پادشاه وقت تلقی می‌شد در تاریخ‌نگاری صفویه نماینده یا نمایندگانی بیابد. گذر شاه اسماعیل یکم صفوی از آب ارس را می‌توان یکی از همین دست روایت‌ها دانست. هنگامی که وی قصد لشکرکشی به شروان را داشت، قسمتی از سپاه را پیشاپیش به نزدیک رود فرستاده تا معبری را جهت گذر لشکر مشخص کنند، اما آنها نمی‌توانند مسیری را بیابند، پادشاه خود به کنار آب رسیده و زمانی که از ناتوانی سپاه

در یافتن معبری آگاه می‌شود چند قدمی به جانب بالای آب رانده و آنگاه عنان اسب را به طرف دریا رانده و با ذکر بسم الله مجریها و مرساها- از آن آب عظیم به سلامت گذر می‌کند (منشی قمی، ۵۷/۱).

۵. انتظام طبیعت از گوهر پادشاه

بر اساس جهان‌بینی علمی، طبیعت دارای نظم عینی و تغییرناپذیر است، از همین رو عمل انسانی با ذهنیت علمی بر مبنای تصور همین نظم پدیده‌ها که وقوعشان پیرو قوانین معینی است و هیچ عاملی با مداخله خودسرانه خود نمی‌تواند آن را بر هم زند تنظیم می‌شود؛ اما از دیدگاه جهان‌بینی اسطوره‌ای، طبیعت به معنای فوق وجود ندارد. انسان اسطوره‌باور معتقد است که واقعیتهایی که او و اجتماعش را در بر گرفته واقعیتهایی عرفانی است که در آن هر چیز نه به قوانین طبیعی، بلکه با پیوندهای عرفانی و آمیختگی‌های عرفانی ارتباط دارد (لوی‌برول، ۳۴۹).

در این ذهنیت، پادشاه دارای نیروهای عرفانی بوده که سیر طبیعت تا حدودی زیر فرمان اوست. به نظر می‌رسد بر اساس این اندیشه، تسلط شاه بر طبیعت همچون سلطه‌اش بر رعایا و بردگان خود از اراده خاصی نشأت گرفته است، بنابراین بروز خشکسالی، قحطی، طاعون، سیل و طوفان را به بداقبالی، غفلت یا گناهکاری پادشاه مربوط می‌دانند. شخص پادشاه مرکز پویای گیتی بوده که شعاع‌های نیرو و توان از آن به همه جای ملکوت می‌تابد. پادشاه نقطه اتکا است و تعادل هستی به او بسته است و کوچک‌ترین بی‌قاعدگی از جانب وی ممکن است آن تعادل حساس را برهم زند (فریزر، ۲۱۵). بر اساس اندیشه اسطوره ایرانی، هرگاه شاه خوب بر مردم حکومت کند جهان خرم و آبادان بوده و طبیعت نعمت خود را بر مردم ارزانی می‌دارد و هرگاه شاه بد بر مردم فرمانروایی کند قحطی و ویرانی بر همه‌جا سلطه می‌یابد (پولادی، ۳۹).

بر اساس همین اندیشه است که در حبيب‌السیر می‌خوانیم شاه اسماعیل یکم صفوی جهت یورش به خراسان به لشکریان فرمان می‌دهد که آذوقه سه ماهه خود را بردارند،

با آنکه در آن سال ساوه دچار قحطی شده و حبوبات بسیار اندک بود، اما به گفته مورخ «به یمن توجه خاطر عالی‌مآثر آن مقدار غله که دلخواه سپاه انجم‌جاه بود به تحت تصرف ایشان درآمد» (خواندمیر، ۵۳۴/۴). یا مثلاً در فقره‌ای دیگر از همین تاریخ‌نگاری در باب شاه تهماسب یکم صفوی چنین آمده است که زمانی که او در یک‌سالگی به دستور شاه اسماعیل برای فرمانروایی خراسان فرستاده می‌شود، آن دیار در آن هنگام گرفتار قحطی بوده و اوضاع آشفته‌ای بر آنجا حاکم بود. اما «از یمن مقدم مکرم حضرت شاهزاده صاحب‌سعادت در آن سال محصولات در کمال خوبی رفع شده، از کثرت حصول حبوبات عسرت به عسرت تبدیل یافت و نیز فراغ بال و رفیع حال از افق عنایت منعم ذوالجلال طالع گشته بر وجنات روزگار صغار و کبار تاخت...» (همان، ۵۵۴/۴). این روایت در خلاصه‌التواریخ نیز به نحوی دیگر تکرار شده و مورخ از امنیت و رفاهی که با ورود قدم مبارک این پادشاه در آن خطه پیدا شد، سخن گفته است (منشی قمی، ۱۳۷/۱). روشن است که این تغییر حال، نتیجه سیاست‌های کودک یک‌ساله نیست؛ بلکه گوهر برین اوست که بر طبیعت و احوال آن چیره است. باور به پیروی طبیعت از گوهر شاه مبتنی بر دو قانون در کیهان اسطوره است. اول این که در کیهان اسطوره وقتی دو اتفاق به صورت متوالی رخ می‌دهند، ذهن اسطوره‌باور اولی را علت دومی می‌داند یعنی توالی زمانی دو اتفاق دلیل کافیت برای این که ذهن اسطوره‌باور رابطه علی میان آن دو را بپذیرد (کاسیرر، ۱۱۱). فراخی سال پس از ورود شاهزاده بی‌گمان معلول حضور شاهزاده است. دوم این که کیهان اسطوره سرشار است از نیروهای عرفانی و زمانی که انسان اسطوره‌باور این توان را برای اتفاق اول قائل شد که اتفاق دوم را رقم بزند آن را کاملاً واقعی می‌پندارد (لوی‌برول، ۱۳۷). هنگامی که پادشاه نسبت به خلقی بی‌تفاتی روا دارد، طبیعت نیز از او پیروی کرده و آن جماعت را دچار پریشان حالی می‌کند. نمونه این مضمون را می‌توان در *نقاوه‌الآثار* مشاهده کرد. سیل عظیمی در زمان شاه عباس یکم اصفهان را فرا گرفت و پس از آن طاعون شیوع پیدا کرد و عده بسیاری از ساکنان شهر را کشت و تعداد کثیری را آواره شهرهای

اطراف کرد. مورخ متذکر می‌شود که این مرض لازمه آب و هوای اصفهان است و هر چند سال یکبار شیوع پیدا می‌کند، اما هرگز به این شدت نبوده و آن را از اثرات بی‌التفاتی پادشاه به ایشان می‌داند. «بلی سایه حق بود پادشاه که خلق اندر آن سایه گیرد پناه» (افوشته‌ای، ۵۳۳).

نتیجه

تاریخ‌نگاری ایرانی جدای از تأثیرات نگرش‌های کهن و رهیافت‌های اساطیری و کیهان‌شناختی مورخان از حیث التفات به اصلی‌ترین موضوع آن، یعنی پادشاه نبوده‌است. از همین جهت تلاش شد تداوم مضامین اساطیری بازنمایی پادشاهان در تاریخ‌نگاری عصر صفویه به‌سان دوره‌ای که در آن «ایران» در قامت جغرافیا بار دیگر هویدا شد، اندیشه ایرانشهری قوتی دگرباره یافت و تشیع ریشه‌های هویت ایرانی را هرچه بیشتر مستحکم ساخت، به‌بوته آزمون گذارده شود. نویسندگان حسب بررسی اطلاعات مستخرج از مهم‌ترین متون تاریخ‌نگارانه این عهد دریافتند که مضامین اصلی بازتاب‌دهنده پادشاهان تناظر و تشابهی گسترده با همین مضامین در متون دینی باستانی یا حماسی-اسطوره‌ای ایران پیش از اسلام دارد. عمده مضامین تاریخ‌نگارانه را می‌توان در پنج عنوان کلی پیروزی در نبرد، رؤیا، الهامات غیبی، امداد غیبی و انتظام طبیعت از گوهر پادشاه خلاصه کرد که البته اغلب آنها بنابر تفاوت‌هایی، شامل خُرده-مضامین دیگری نیز می‌شوند. این جستار در نهایت دو نتیجه را در بر دارد: نخست آن‌که اگر بخواهیم رویکردی شکل‌گرا را مد نظر قرار دهیم باید بگوییم تاریخ‌نگاری ایرانی به‌ویژه تاریخ‌نگاری صفوی نباید بر اساس دیدگاه‌های مدرن، چونان کنشی آینه‌ای در جهت انعکاس «واقعیت» در نظر گرفته شود، بلکه تاریخ‌نگاری به‌منزله کنشی ادبی ضمن آن‌که در پیوند با حکومت، دستورکارهایی خاص را دنبال می‌کرد، در سطح رتوریک یا بلاغی و در ارتباط با بازنمایی پادشاه، و وامدار مضامینی کهن و اساطیری بود که در طول سده‌ها از فرهنگ اسطوره‌ای و باستانی ایران سرچشمه می‌گرفت. نتیجه مهم دیگر این‌که

فرهنگ ایرانی و نگاه اسطوره‌مدار ایرانیان به پادشاه به‌رغم گذشت سده‌ها از ورود اسلام به ایران در قالب‌هایی متفاوت تداوم یافت و مورخان به‌مثابه بخشی از جامعه ایران این رهیافت اسطوره‌ای را در آثارشان بازتاب داده‌اند و آگاهانه از مضامین ناشی از این رهیافت در جهت مشروعیت بخشی به حامیان خود استفاده کرده‌اند و اکنون برای فهم دقیق و عمیق متون تاریخ‌نگارانه بایسته است، ژرف‌ساخت اساطیری فرهنگ ایرانی عصر صفوی و دیگر جوامعی که این متون در آنها تولید شده‌اند شناخته شود.

منابع

- آرام، محمدباقر، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
- آموزگار، ژاله، «فرّه این نیروی جادویی و آسمانی»، ماهنامه‌ی فرهنگی هنری کلک، شماره‌ی ۶۸، آبان ۱۳۷۴ ش.
- _____، زبان، فرهنگ، اسطوره (مجموعه مقالات)، تهران، معین، ۱۳۸۶ ش.
- احمدی، نزهت، رؤیا و سیاست در عصر صفوی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸ ش.
- افوشته‌ای، محمودبن هدایت‌الله، نقاوه‌الآثار فی ذکرالآخيار، تصحيح احسان اشراقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- الیاده، میرچا، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران، سروش، ۱۳۸۷ ش.
- ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، تصحيح رحيم عفيفی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
- باقری اصل، حیدر، نقد و بررسی نظریه‌های وحی، تبریز، یاس نبی، ۱۳۸۴ ش.
- پورگشتال، هامر، امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، زرین، ۱۳۶۷ ش.
- پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران، مرکز، ۱۳۸۵ ش.
- ترکمان، اسکندر بیک، تاریخ عالم‌ارای عباسی، تصحيح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷ ش.
- حیدری‌نیا، صادق، شهریار ایرانی: دیباچه‌ای بر نظریه سیاست در ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶ ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، تاریخ حبیب‌السير فی اخبار افراد بشر، تصحيح محمود دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه‌ی دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- رستگار فسایی، منصور، پیکرگردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- رضایی‌راد، محمد، مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ ش.
- روملو، حسن، احسن‌التواریخ، تصحيح چارلز نارمن سیدن، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳۴۲ ش.

- زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه صادق هدایت. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲ ش.
- ستاری، جلال، جهان اسطوره‌شناسی ۱۰: اسطوره ایرانی، تهران، مرکز، ۱۳۹۴ ش.
- سرکاراتی، بهمن، سایه‌های شکارشده: گزیده مقالات فارسی، تهران، قطره، ۱۳۷۷ ش.
- شایگان، داریوش، بینش اساطیری، تهران، اساطیر، ۱۳۹۱ ش.
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم، توضیح الملل، ترجمه کتاب الملل و النحل، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران، قطره، ۱۳۷۴ ش.
- _____، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- فریزر، جیمز جورج، شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمندی، تهران، آگاه، ۱۳۸۲ ش.
- کاسیرر، ارنست، فلسفه صورت‌های سمبلیک، ترجمه یدالله موقن، تهران، هرمس، ۱۳۹۰ ش.
- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳ ش.
- کیا، خجسته، خواب و پنداره: در جست‌وجوی ویژگی‌های خواب‌های ایرانی، تهران، مرکز، ۱۳۷۸ ش.
- لوی برول، لوسین، کارکردهای ذهنی در جوامع عقب‌مانده، ترجمه یدالله موقن، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ ش.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد، تاریخ عباسی، تصحیح مقصودعلی صادقی، تهران، نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸ ش.
- منشی قزوینی، بوداق، جواهرالخبار: بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ ه.ق، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷ ش.
- منشی قمی، احمدبن حسین، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ش.
- یشته‌ها، گزارش ابراهیم پورداود، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۷ ش.